حمی یومی دویم حمی خلطی سویم حمی دقی فصل اول در حمی یومی وآنرا عارضی نیز

گویند واین تب بروح تعلق دارد ودر اکثر به یکروز زایل شود لهذا بدین

وقشغی نام مسمی ست وسحری وغشی

وتعـ ستحصافی وتخمی

و ونزلی زحیری

روح

فی بود

یا ون حمی الیوم

نفا ی ازین ارواح



توان دانست که در کدام ست حمی یوم علی الاطلاق آن

بود که حرارت او یکسان بود وغیر سوران باشد به مشابهه حرارتی که از ریاضت

بلند

تا از ذات آن رگ ماده بر آید پس از ظهور خفت سعیده ببیضه مرغ بر ساق

طلا کنند یا بر بندند به اعتدال تا ماده دیگر نریزد فصل در داء الفیل ووی

آلنست که پای مریض چون پای فیل بزرگ و فربه گردد و علاجش همانست

که در دوالی گذشت واگر شدید بود متعرض نباید شدن فصل در وجع

العقب یعنی درد پاشنه وسببش اگر قرحه بود مرهم نهند واگر ضربه یا سقطه

بود ماميثا وگل ارمنی به آب یا گلاب نهند وآب سرد در ریزند و باشد که

حجامت کنند واگر فشاردن موزه بود تدبیرش نیز همانست که گفته

شد واگر انصباب مواد بود و ماده او اگر خون بود فصد کنند واگر خلط دیگر

بود تنقیه آن کنند و در حار گل روغن و در بارد روغن بابونه و فرفیون و روغن

قسط مالند فصل در وجع کف الرجل واین مرضی هست که کف پای درد کند

و پا نهادن متعسر باشد علاجش عدس در سرکه پخته ضماد کردن واگر خون

غالب بود فصد کنند باب در حمی یعنی تبها وآن سه قسم باشد اول

خلاف الواو الاتی الاول علی الاصح والاتی الواو

[illegible]

ثبت وثبت ویقول الاخفش علی بویت وبوت

وعند ابی علی تحتها الواو والاول عنده

اسماء واو والثانی رضی

قوله نحو اواصل واو یصع والاول

فان اصلهما ووصل ووصع والاول

قلبا واو الاولی فی الاول وفی ... الکلمة

والثانیة منقلبة من الالف فاعل والواو

الاولی فی الاول

[illegible]

وحذف واسماء فعلا غیر القیاس وتقلبان تا فی

[illegible]

الاعلال تغيير حرف العلة للتخفيف ويجمعه القلب

والاسكان والحذف وحروفه الالف والواو والياء و

لا تكون الالف اصلا في متمكن ولا فعل ولكن عن واو او ياء و

قد اتفقتا فاء كوعد ويسر وعينين كقول وبيع ولامين كغزو

ورمي وتقدمت كل واحدة على الاخرى فاء وعينا كيوم

وويل واختلفتا في ان الواو تقدمت عينا على الياء لاما

بخلاف العكس وواو حيوان بدل عن ياء وان الياء

وقعت فاء وعينا في يين وفاء ولاما في يديت